

کارنامه روشنفکری دینی در ایران

گزارش

نشست نقد و بررسی پرونده «کارنامه روشنفکری دینی در ایران»

مندرج در شماره چهارم فصلنامه خاطرات سیاسی

اشاره

به همت حزب اراده ملت ایران و با میزبانی فصلنامه خاطرات سیاسی روز چهارشنبه ۱۸ مهرماه ۱۳۹۸ در محل موسسه نشرآوران تهران، نشستی به منظور نقد و بررسی پرونده «کارنامه روشنفکری دینی در ایران» که در شماره چهارم فصلنامه منتشر شده بود برگزار گردید. در آن شماره گفتگوهایی با صاحب‌نظران حوزه روشنفکری دینی در ایران، از جمله داود فیرحی، عمادالدین باقی، غلامرضا ظریفیان، باقرصدری‌نیا و... انجام شده بود که بنا بر رسم فصلنامه و بازتاب وسیع این مسأله چالش برانگیز در مطبوعات و فضای مجازی بر آن شدیم با حضور برخی صاحبان آثار و همچنین بعضی منتقدان میزگردی انتقادی درباره آراء مطروحه در آن شماره برگزار نماییم. در این جلسه عمادالدین باقی پژوهشگر دینی، فریدون رحیم زاده عضو هیأت علمی وزارت علوم، یوسف نوظهور استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی، یونس نوربخش استاد دانشکده جامعه شناسی دانشگاه تهران و حسن اکبری بیرق سردبیر خاطرات سیاسی به عنوان دبیر نشست حضور داشتند. ضمن سپاسگزاری از آقای دکتر حکیمی‌پور، صاحب امتیاز و مدیر مسؤول فصلنامه، خلاصه‌ای از این نشست را تقدیم مخاطبان فرهیخته خاطرات سیاسی می‌کنیم.

در ابتدا هر یک از اساتید چند دقیقه‌ای برای ورود به مطلب صحبت کردند.

عمادالدین باقی در ابتدای سخن گفت: اولویت من بحث روشنفکری دینی نیست. اولویت من مباحث حقوقی است. ابتدا باید از حق آزادی بیان و زندگی دگراندیشان دفاع کرد و بعد در مورد افکار و عقایدشان بحث

کرد. به علاوه ما باید از سرمایه‌سوزی اجتناب کنیم. نقد کسی به معنای حذف او نیست. متأسفانه فضای نقد در جامعه ما بسته است و به محض بحث و گفتگو درباره امری بلاي شيفتگی و هواداری به جانت می‌افتد. ما نباید خط قرمزی درباره نقد آرا و اندیشه‌های شخصیتی داشته باشیم. هیچ‌کس از نقد مصون نیست. روش بایکوت که قبل از انقلاب مرسوم بود الان هم باب شده است و به محض اینکه یک نظریه را مطرح می‌کنیم بایکوت می‌شود.

نوربخش در بخش اول سخنان خود گفت: من سال‌هاست در دانشگاه تاریخ تفکر اجتماعی اندیشمندان مسلمان را تدریس می‌کنم. گفتگو یا دیالوگ اساساً برای من موضوعیت دارد. گفتگو از آن جهت مهم است که آستانه تحمل را بالا می‌برد. مشکل امروز ما نبود گفتگوی دو طرفه بین اندیشمندان و روشنفکران است. اغلب به شکل تک‌گویی حرفشان را می‌زنند و می‌گذرند. در فضای عمومی هم جایی نیست که اینها همدیگر را ببینند، یعنی فضای عمومی هم برای گفتگو محدود شده است. به هر حال جای گفتگوهای جدی خالی است. من در این بحث دنبال فهم تحولات اجتماعی جامعه هستم که در آینده ما را به چه سمتی می‌برد. چرا که اندیشه‌ها مقدم بر تحولات هستند.

ابتدا روشنفکری دینی را تعریف کنیم

نوظهور هم به عنوان نفر سوم در ابتدای سخنان خود گفت: در بحث از روشنفکری دینی ابتدا باید م‌رادمان از روشنفکر و روشنفکر دینی را معلوم کنیم. روشنفکر مقدم بر جریان روشنفکری است. روشنفکر کار خودش را انجام می‌دهد پس از آن جریان روشنفکری ایجاد می‌شود. روشنفکری یک ویژگی شخصیتی و یک وجه شناختی دارد. ویژگی شخصیتی عبارت است از شجاعت و جسارت در طرح پرسشهای بنیادین با نگاه انتقادی که عموماً به سمت و سوی سنت‌ها نشانه رفته است. تلاشی که با نقد میراث سنتی یک گشایش به سوی راه آینده ایجاد می‌کند. روشنفکر یک ترسیم آرمانی از آینده را معمولاً در جوامع در حال گذار مطرح می‌کند. به علاوه روشنفکر در مقوله‌های مختلفی کار می‌کند، روشنفکر دینی هم به عنوان یکی از این گونه‌ها سنت دینی را مورد توجه قرار می‌دهد و جرأت و جسارت می‌یابد که با نگاه انتقادی آن را مورد نقد و بررسی قرار دهد. پس شجاعت روشنفکری معطوف به طرح جسورانه پرسشها و وجه شناختی به نگاه انتقادی برمی‌گردد.

ما با یک کارنامه جریان ۱۰۵ ساله طرفیم. نمی‌توان آن را به صورت یکجا بررسی کنیم. وقتی روشنفکران کارنامه خاص خود را دارند. به عنوان مثال کارنامه شریعتی از بازرگان متمایز است.

نام برخی روشنفکران دینی مطرح نمی‌شود
رحیم زاده به عنوان سخنران چهارم گفت: تعبیر من از نقد بر آمده
از تعاریف فلسفی است و به معنای کلامی در درستی و نادرستی آرا
نیست. معمولاً در جامعه ما درباره نقد نگاه کلامی‌مآب حاکم است. اما
من نقد را مطابق تعریف کانت بررسی ظرفیت‌ها، محدودیت‌ها و توانش
های موجود در یک اندیشه می‌دانم. من همچنین روشنفکری دینی را به
رغم ملاحظات در مورد موجودیت زیر سؤال نمی‌برم و مثلاً نمی‌پرسم که
آیا این ترکیب معنا دارد یا نه، متناقض است یا سازگار؟ روشنفکری
دینی یک واقعیت است، چه دلمان بخواهد و چه نه. همچنین در این بحث
ما باید بپرسیم که رهاورد بررسی، نقد و ارزشیابی کارنامه
روشنفکری دینی به خوردِ کجا می‌رود؟ همانطور که در این جلسه که در
فضای عمومی و نه در دانشگاه مطرح می‌شود، به دنبال آنیم که بگوییم
روشنفکر دینی جامعه را چگونه می‌بیند و برای جامعه چه طرح‌هایی
دارد. تلاش برای مخرج مشترک گرفتن از روشنفکران دینی امر دقیقی
نیست. هر روشنفکر به بیان من DNA مخصوص خود را دارد.

رحیم زاده افزود: این گرایش در کشور ما وجود دارد که کمابیش از
طریق انکار موجودیت واقعیت روشنفکری دینی با آن مواجه می‌شوند و
تأثیر آن را انکار می‌کنند. این کار معمولاً از منظر فلسفه سیاسی
است یا نگاه فیلسوفانه. مثلاً آقای داوری در واقعیت روشنفکر دینی
تردید می‌کند. اینکه روشنفکری با دینداری آیا قابل جمع است یا
خیر؟ اینکه روشنفکری مبتنی بر عقلانیت با دینداری مبتنی بر تعبد
چگونه جمع می‌شود؟ این افراد مدعی‌اند روشنفکری دینی از جنس آبغوره
فلزی یا مثلث هشت ضلعی است. اما دیدگاه من این است که ما به
شهادت این که کسی بگوید من روشنفکر دینی هستم، باید بپذیریم
روشنفکری دینی وجود دارد.

وی ادامه داد: در مصاحبه مزبور در نشریه و مباحثی از این دست
گویی این گرایش وجود دارد که در طرح بحث روشنفکری دینی از نام
بردن برخی اسامی تحاشی می‌کنند. به عنوان مثال در شبکه چهار و در
برنامه زاویه در مباحث خود «صاحب‌نظر» می‌گفتند. همه می‌دانستند
منظور از صاحب‌نظر دکترا سروش است. پرسش این است مگر می‌شود در
تحلیل یک جریان تاریخ معاصر خود را نبینیم. نکته دیگر نوعی گرایش
تاریخی‌گرایی و وسعت بخشیدن به این مفهوم وجود دارد. در دیدگاه‌های
آقای باقی ایشان دست روشنفکری دینی را می‌گیرند و تا خواجه نصیر هم
می‌برند!

عضو هیأت علمی وزارت علوم در بخش بعدی سخن ضمن تعریف روشنفکری
دینی به کسی که دین را از بیرون نظارت می‌کند گفت: در مصاحبه
مدنظر آقای باقی آیت الله منتظری را که فقیه برجسته‌ای است

تقریباً معادل روشنفکر خوانده‌اند، صرفاً به خاطر آن که مثلاً در فلان موضوع نظری جدید دارند. رأی جدید داشتن معادل روشنفکر بودن نیست. این آرا در درون دین و ناظر به ظرفیت‌های تفقه و اجتهاد رایج صورت گرفته است. اما روشنفکر دینی کسی است که به درجات امکان بیرون ایستادن از دین و نگاه بیرونی به آن را دارد، وگرنه امام خمینی، آقای بروجردی و کسان دیگر هم رای‌های جدید بسیاری داشتند.

رحیم زاده ضمن اشاره به بخش دیگری از مصاحبه آقای باقی در مجله خاطرات سیاسی گفت: تلاشی وجود دارد که نمی‌خواهد واقعیت روشنفکر دینی را بپذیرد و سعی می‌کند روشنفکر دینی را به پژوهشگر دین تقلیل دهد. بعد روشنفکری دین به کسی گفته می‌شود که نظرش به عوام است و سوت و کف و هواداری و توجه آنها برایش مهم است. در حالی که در فضای آکادمیک و نظام پژوهشی امروز ما شاهد ابتدال، انتحال و اقتباس هستیم. این نیست که پژوهشگر مطلق دغدغه حقیقت دارد و روشنفکر این گونه نیست. این تقابل قابل دفاع نیست و گویندگان باید از عهده تبیین‌اش بر بیایند.

وی در ادامه با اشاره به سخنان برخی مبنی بر از دست رفتن مخاطبان روشنفکری دینی هم گفت: برخی حتی با این تعبیر سیاسی «دیگه تمومه ماجرا» از کاهش اقبال مخاطبان روشنفکری دینی سخن به میان می‌آورند. اما اینگونه نیست و من ادعا می‌کنم هنوز هم روشنفکری دینی به تفاوت افراد پرمخاطب‌ترین نحله فکری به لحاظ عددی است. رحیم زاده در پایان این بخش از سخنان خود گفت: همچنین در مصاحبه روشنفکری دینی به قبیله‌گرایی فرو کاسته شده است. در حالی که برای اطلاق عنوان قبیله بر یک گروه فکری باید بر اساس شاخص‌ها صحبت کنیم ولی هیچ شاخصی برای اطلاق شاخص قبیله بر روشنفکری دینی ارائه نشده است.

عنوان «قبیله‌گرایی» بار تحقیقی دارد
نوظهور به عنوان سخنران بعدی در ابتدای این بخش از سخنان خود گفت: ما به هر حال به هر پدیده‌ای با رویکردهای مختلف می‌نگریم. نگاه جامعه‌شناسی یکی از این رویکردهاست. پدیده روشنفکری فقط بعد جامعه‌شناختی ندارد. اینکه بینیم مثلاً روشنفکران دینی به لحاظ عملگرایانه چه کارنامه‌ای داشتند. ما می‌توانیم رویکردهای معرفت‌شناختی، تحلیل مبانی نظری، قوت و توانمندی استدلال و منطق‌ها را ارزیابی کنیم. همچنین تعبیر قبیله و قبیله‌گرایی و استفاده از آنها برای یک نحله در یک بحث علمی نیازمند آن است که مبنایش را نشان دهیم. در غیر این صورت این ادبیات بیشتر بار تحقیقی دارد.

به معنای آن که گروه مزبور خود را مبرای از نقد می‌داند و قبیله‌ای به منتقدین حمله می‌کند.

وی ادامه داد: همچنین تفکیک میان پژوهشگر و روشنفکری دینی تقسیم بندی مناقشه برانگیزی است. روشنفکری از چه زمانی در ایران شروع شد؟ از زمانی که مدرنیسم ورود پیدا کرد. اگر شخص تحت تأثیر نسیمی از مدرنیسم که در کشور وزیدن گرفته است، جرأت و جسارت طرح پرسش‌های بنیادین داشته باشد و سعی کند با حفظ نگاه انتقادی تفکر را به پیش ببرد، قطعاً می‌تواند روشنفکر باشد. در حالیکه اگر صرفاً پژوهشی در حوزه دین می‌کند نمی‌تواند روشنفکر به حساب بیاید. روشنفکری بعد از بیداری و دیدار ما با خبرهای تازه در دنیا بود. وقتی دیدیم اندیشه و تعریف دیگری از انسان و علوم تازه شکل گرفته است. نمی‌توانیم بگوییم روشنفکران دینی قبیله‌ای از روشنفکران بودند، وقتی افراد زیادی تحت تأثیر این افراد سمت و سو یافته‌اند. اینکه این کار به اهداف مدنظر خود رسیده است، بحث دیگری است.

روشنفکر سنتی و ارگانیک

نوربخش در ابتدای بخش بعدی سخنان خود گفت: من از تقسیم‌بندی آنتونیو گرامشی (نظریه پرداز ایتالیایی) در تقسیم روشنفکری به روشنفکر سنتی و ارگانیک بهره می‌گیرم. در واقع روشنفکران قدیم همه روشنفکران سنتی‌اند. نوع مدرن روشنفکر ارگانیک برآمده از تحصیلات آکادمیک، شهرنشینی، در ارتباط با جامعه و روزنامه‌نگاران شکل گرفته است. این چیزی است که در غرب و جهان امروز مورد توجه است. وگرنه روشنفکر سنتی همیشه بوده است. مثلاً علامه طباطبایی با نظریات بنیادینش از زمره روشنفکران سنتی است. اما روشنفکران ارگانیک نوعی وظیفه آگاهی‌بخشی در جامعه را بر عهده دارند و جزء طبقه خاصی هستند

وی افزود: در تعریف روشنفکری من آن را صرفاً مقابل سنت قرار نمی‌دهم. من پرهیز از دوگانه سازی دارم. ما چرا دو وجهی نگاه نمی‌کنیم. دوگانه سازی ساده سازی مسئله است. از جمله دوگانه سنت و مدرنیته در تعریف روشنفکری را نمی‌پذیرم. روشنفکر در نفی سنت نیست. بلکه شاید مهمترین ویژگی روشنفکر در تقابل تحجر، طرفداری از تغییر است. شاید مهمترین ویژگی روشنفکر در مقابله با تحجر طرفداری از تغییر است. برخلاف روشنفکری که معمولاً محافظه‌کار است روشنفکر ارگانیک در برابر اندیشه‌های نو انفتاح و گشودگی دارد. ضمن اینکه حتماً نسبت به مطالبات اجتماعی پاسخگوست و تئوری‌هایش ناظر به گشودن انسدادهای اجتماعی است. وگرنه کشف یک امر علمی که فعلاً مشکل جامعه نیست، هرچند ارزشمند است، اما کار روشنفکرانه

نیست.

استاد دانشگاه تهران در ادامه ضمن نقد اینکه وظیفه روشنفکری را صرفاً نباید در نقد خلاصه کنیم گفت: روشنفکر صرفاً وظیفه‌اش نقد نیست. نقد برای روشنفکر طریقت دارد، نه موضوعیت. نقد پایان کار روشنفکر نیست، بلکه او باید به ارائه راهبرد هم پردازد و پایبند حقیقت باشد. همچنین از نظر پایگاه اجتماعی استقلال هم در پایبندی به حقیقت مهم است. روشنفکر باید استقلالش را حفظ کند. چون آن چیزی که مانع تغییر است سلطه است، لذا نفی سلطه یک وظیفه روشنفکری است.

وی در بخش دیگری از سخنان خود ضمن نپذیرفتن دوگانه روشنفکری اجتماعی و روشنفکری دینی گفت: اتفاقاً اگر در دوره‌ای روی آوردن به روشنفکری دینی کاهش پیدا کرده است، آینده گرایش دوباره به آن وجود خواهد داشت. چرا؟ چون در دوران پساکولاریزم و پسامدرن، نظریه‌های فراروایتی از مدرنیته پایان یافته است. این که مدرنیته صرفاً یک مدل است و غیر از آن نیست. دوم اینکه عصر سکولار هم پایان یافته است و نوعی بازگشت به دین در دنیا آغاز شده است. در عصر جهانی شدن همزیستی، پایان فراروایت‌های از مدرنیته و همزمان با نوعی بازگشت معنویت، چگونه می‌توانیم صحبت از پایان روشنفکری دینی کنیم؟ بله، پایان برخی گفتمان‌های روشنفکری دینی می‌تواند باشد. مثلاً بعضی معتقدند پایان ایدئولوژیک دینی فرارسیده است و شریعتی دیگر جواب نمی‌دهد و گفتار روشنفکران مقبول و متناسب با عصر جدید نظیر آرای ملکیان، سروش و شبستری کاراست. اما این به معنای پایان یافتن عصر روشنفکری دینی نیست.

این جامعه شناس دین همچنین افزود: روشنفکری دینی طیفی گسترده است. از روزنامه نگاران تا دانشجویان و روحانیون و غیره. اما آن چیزی که ما جریان روشنفکری دینی می‌گوییم باید یک پایش در نظریه‌پردازی باشد، و گرنه کسانی که به نشر و پخش آرای روشنفکران در جامعه به عنوان توزیع کننده آن اندیشه می‌پردازند هرچند جزو این جریانند، اما جریان اصلی نیستند. مهم تولیدکنندگان نظریات و آینده وضعیت آنهاست. توزیع‌کنندگان بخشی هستند و تولید کنندگان کسانی دیگر.

آنتونیو گرامشی فیلسوف ایتالیایی می‌گوید روشنفکر را باید نسبت به نقش اجتماعی‌اش سنجید. اینکه در یک دوره چه نقشی باید ایفا می‌کرد. یک روشنفکر دینی باید در یک وضعیت از خود بپرسد که چه باید کند. شریعتی در دوران خودش از خود می‌پرسید که چه باید کرد. اما اینکه تحولات اجتماعی یکی را از رونق بیندازد، نباید در زمان کنونی مبنای سنجش باشد. باید پرسید او در زمان خودش چه کرد.

روشنفکران ما آثار همدیگر را نمی‌خوانند

باقی در بخش دوم سخنان در پاسخ به نقدها گفت: من در دو سه دهه گذشته به ویژه در بحث روشنفکری دینی و سیر تحول تاریخی‌اش بحث‌های پراکنده داشته‌ام. ضمن آن بحث‌ها به برخی از این اشکالات گفته شده در این جلسه پاسخ داده‌ام. یکی از علل بی‌ثمر بودن آن پاسخ‌ها این است که در ایران مرسوم نیست روشنفکران آثار هم را بخوانند.

وی ادامه داد: هر موضوعی را می‌توان از مناظر مختلف مورد بحث قرار داد. بحث روشنفکری دینی هم از مناظر کلامی جامعه شناختی و غیره می‌تواند تحلیل شود. در مصاحبه مورد اشاره نیز من یک سیر تاریخی در این زمینه داشتم. نکته که بیشترین سهم را به خود اختصاص داد این است که گفته‌ام مقطع آخر روشنفکری دینی در دهه ۷۰ به بعد دستخوش تغییر و تحول شده است. نگاه ما به روشنفکری دینی خطی و فیزیکی نیست. همان گونه که افراد در طول زندگی ممکن است ایده‌های مختلفی داشته باشند، چه رسد به جریان‌هایی که مجموعه‌ای از افراد مختلف است، می‌تواند تحولات گوناگون را از سر بگذرانند. ما باید دوره‌های مختلف را از هم تفکیک کنیم. در هیچ دوره‌ای من وجود روشنفکری دینی و کارکردهای بزرگ آن را انکار نکردم.

باقی افزود: مرحوم شریعتی که یکی از مراجع روشنفکری و یکی از بزرگترین افراد و دست‌اول‌ترین شخصیت‌های این جریان محسوب می‌شود، خودش می‌گوید اساساً معادل‌سازی روشنفکری برای «انتلکتویئل» از ابتدا اشتباه بوده است. اصطلاح روشنفکری معادل انتلکتوئل نیست. انتلکتوئل بیشتر معادل کسانی است که کارهای آکادمیک و عقلی می‌کنند. به همین اصطلاح ناصواب وقتی پسوند دینی را اضافه کنیم اشتباه آن در اشتباه پیش می‌آید. این اصطلاح از این باب از اول دقیق نبوده است. مبانی هر کدام از این‌ها فرق می‌کند. اما من فعلاً در بحث جامعه‌شناختی‌ام به این منظر توجه نظر ندارم.

ویژگی روشنفکران دینی خطا به است

باقی در ادامه پاسخ به نقدهای مطرح شده به سخنانش در مصاحبه با فصلنامه خاطرات سیاسی درباره روشنفکری دینی گفت: من در مصاحبه روشنفکری دینی را به پژوهشگر دینی تقلیل ندادم، بلکه آنها را تفکیک کردم. در تفکیک هم در مقام ارزش‌گذاری نبودم، بحث تفاوت کارکرد است، نه تفاوت قیمت. برخی تصور کرده‌اند من در این تفکیک به دنبال نفی روشنفکری دینی هستم، خیر. بلکه می‌گویم اینها هرکدامشان وظیفه و کارکردی دارند. در این تفکیک مؤلفه‌ها و شاخصها را هم بیان کرده‌ام. اتفاقاً این تفکیک نکردن است که آسیب‌زا شده و با آن بخشی از افراد مربوطی از دایره روشنفکری حذف و افراد

نامربوطی اضافه می‌شوند. دکتر (عبدالکریم) سروش در بیانیه‌ای در دفاع از روشنفکری دینی افرادی را نام می‌برد که برخی‌شان کنشگران سیاسی‌اند. در حالیکه نام‌های مهمتری را اشاره نمی‌کند و این نشان می‌دهد روشنفکری دینی طوری تعریف می‌شود که تعداد زیادی از افرادی را که همه روشنفکر دینی می‌دانیم در بر نمی‌گیرد.

نویسنده کتاب گفتمان‌های دینی معاصر ادامه داد: وقتی وارد مصادیق می‌شویم و از نگاه انتزاعی فاصله می‌گیریم اشخاصی را داریم که خودشان بارها انکار می‌کنند روشنفکری دینی‌اند. مثل (محمد مجتهد) شبستری و (مصطفی) ملکیان. هر دو گزاره‌هایی را مطرح می‌کنند که در تضاد با روشنفکری دینی است. مثلاً هر دو در باب اصالت تعقل صحبت می‌کنند. آقای شبستری می‌گویند قرآن 1400 سال پیش برای رفع مشکلات آن دوران آمده و برای دوره ما کارآمد نیست و ما الان باید به عقل بشر رجوع بکنیم. شبیه همین حرف را از آقای ملکیان هم داریم. آنان خودشان دارند انکار می‌کنند که روشنفکر دینی‌اند و تنها کسی که پای عنوان روشنفکری دینی ایستاده و محکم آر آن دفاع می‌کند، سروش است.

باقی افزود: پژوهشگر نگاهش از درون و روشنفکر نگاهش از بیرون است. لذا مجتهدان نوگرا از جمله پژوهشگران دینی‌اند. اما روشنفکران دینی ویژگی‌شان اتفاقاً خطابه است، برخلاف پژوهشگر که وسواس در مستندات علمی دارد که دقیق سخن بگوید. اکثر آثار روشنفکران مجموعه سخنرانی‌هاست. البته سخنرانی از قدر سخن نمی‌کاهد، اما گاهی یک سخنران بر اساس متن مکتوب و از پیش نوشته سخن می‌گوید. حتی اگر بر اساس آن هم نباشد در مرحله پیاده سازی به متن کسی که روحیه پژوهشگری دارد خود را موظف می‌داند اثر را در مرحله تبدیل گفتار به نوشتار پژوهشی مستند کند، در حالی که اکثر روشنفکران به این موضوع توجه نمی‌کنند. یعنی از پذیرفتن مسئولیت سخنشان می‌گریزند. اما پژوهشگر مسئول سخن است. حقیقت برای پژوهشگر موضوعیت دارد، در حالی که برای روشنفکر طریقت دارد، چون نگاهش به نظر مردم درباره خود است و جاهایی به همین دلیل درباره حقیقت مصالحه می‌کند. واقعیت آن است که روشنفکران دینی نوعاً سلوکشان اینگونه است و برخی مباحث پیچیده و فنی دینی را به شکل بیانیه سیاسی در می‌آورند. در مصاحبه مواردش را با تفضیل گفته‌ام. اما پژوهشگر وظیفه اقناعی دارد و تلاش می‌کند مباحث خود را با تفضیل و وسواس بیان کند.

این پژوهشگر حقوقی ادامه داد: مثلاً مرحوم (علی) شریعتی در کتاب روشنفکر و مسئولیت‌های او به صراحت وظیفه روشنفکران را توده‌گرایی و ضداشرافی بودن می‌گوید. در کتاب از کجا آغاز کنیم هم اولین وظیفه روشنفکری را ایجاد پلی بین متن توده می‌داند و نقشی

شبه پیامبرانه در دگرگون کردن جامعه برای روشنفکر قائل است. همچنین روشنفکر کُل‌گرا، اما پژوهشگر جزء‌گراست. شریعتی در جزوه درباره «تخصص» خود، در نقد تخصص و زیان‌هایش می‌گوید و مدعی است که پیامبر متخصص نبود، بلکه کسی بود که هم حقوقدان، هم عابد، هم سیاستمدار، هم رزمنده و هم متفکر بود.

باقی در بخش دیگری از سخنان خود ناظر به نقد سخنرانان در چرایی آوردن تعبیر قبیله برای روشنفکران دینی گفت: از قضا تعبیر قبیله را سرش به کار برده است. وی در مقاله‌ای به نام جواب تهمت‌ها بیت «هر آنکه کشته نشد از قبیله ما نیست» را می‌آورد. یک بار هم پسرش در مقاله‌ای این عنوان را در صدر مطلب به کار گرفته که هر که کشته نشد از «قبیله» ما نیست.

استفاده از واژه قبیله بلاغی است

اکبری بیرق به عنوان دبیر نشست در تعریضی به انتساب عنوان قبیله برای روشنفکران دینی گفت: کاربرد عبارت «قبیله» در وصف روشنفکران دینی از جانب خود آنها رتوریک یا بلاغی است. منظورشان منظور آقای باقی نیست. آقای باقی قبیله را طوری به کار می‌برند که یادآور عهد جاهلی به معنای قومی قبیله‌ای است. یعنی هرکس با ماست روشنفکر است و هر کس بر ماست، روشنفکر نیست. در حالی که مقصود آنها بلاغی است. نکته دوم این که آقای باقی می‌گوید دهان و چشم روشنفکر به دهان عامه است. این نوعی نیت‌خوانی و از ضمیر دل آنها خبر دادن است. اکبری در ادامه پرسش جدید مطرح کرد و از سخنرانان خواست به آن پاسخ بدهند: نسبت روشنفکری دینی یا روشنفکر دینی با خود دین چیست؟ آیا دین برای روشنفکری دینی یک اُبژه (مُدِرک یا متعلق شناسایی) است یا در دین برای آنها تعلق خاطر وجود دارد؟ همچنان که برخی می‌گویند برخی شخصیت‌ها خودشان انتساب نام روشنفکری دینی را برای خود قبول ندارند.

روشنفکر راستین پایی در حقیقت دارد و پایی در جامعه

نوربخش به عنوان سخنران بعدی در بخش اول سخنان گفت: اینکه واژه روشنفکری دینی متناقض است چه بسا درست است، اما ما ترجمهٔ واژه نمی‌کنیم. بلکه تحلیل یک مفهوم اجتماعی واقع در عالم خارج را می‌کنیم. مگر لوتر و کالون (دو اصلاح‌گر بزرگ دین مسیحی) نبودند که پروتستان‌یسم مسیحی را رقم زدند. آنها به نوعی روشنفکری دینی بودند و رویکرد جدیدی را ایجاد کردند که به قول ماکس وبر سرمایه‌داری را ایجاد کرد؟ ما در بین خود این پارادوکس را پُررنگ کردیم، در حالی که در غرب این‌گونه نیست و اکثر روشنفکران از کلیسا برخوردارند. پس به صرف پارادوکس بودن نمی‌شود بگوییم

نمی‌توانیم آنها را کنار هم قرار دهیم. در مورد ملکیان و شبستری من نظر جامعه را گفتم و گرنه از نظر من هم این دو تقریباً از تعریف روشنفکری دینی بیرون‌اند. چون فرض اولیه روشنفکری دینی این است که شخص معتقد به ظرفیت دین برای تطابق و تحول با ضرورت‌های اجتماع است.

استاد دانشگاه تهران اضافه کرد: روشنفکر برخلاف استاد دانشگاه، چون ارتباط با جامعه دارد برای او شرط مخاطب فرض است. من تعبیر توده‌گرایی شریعتی برای روشنفکری را قبول ندارم. روشنفکری دینی ممکن است دچار سلبریتی‌زدگی شود و این از آفات آن است. همانند روحانیت که در گذشته از مردم پول می‌گرفت و وابسته به دولت نبود و به قول مرحوم (مرتضی) مطهری به همین دلیل دچار نوعی عوام‌زدگی می‌شد تا رویت‌پذیر شود. در عین حال مخاطب برای روشنفکر مهم است، چون سخنش ناظر به رفع انسدادهای اجتماعی است.

وی افزود: همچنین همانطور که گفتم داشتن بنیان‌های نظری و تولیدگر اندیشه بودن هم از دیگر شروط روشنفکری است. در اینجا فرق روشنفکر با فیلسوف نظریه‌پرداز این می‌شود که برای روشنفکر برخلاف فیلسوف مخاطب مهم است. یورگن هابرماس به عنوان رئیس مکتب فرانکفورت چون تلاش کرد اندیشه‌هایش را از آکادمی به جامعه بکشانند و جریانی حتی در جهان ایجاد کند، او را جزو روشنفکران قرار می‌دهیم

این جامعه‌شناس دین اضافه کرد: در عین مخاطب‌گرایی البته پایبندی به حقیقت هم مهم است، و گرنه حرف جلال آل احمد می‌شود که روشنفکران هر هُری مذهب‌اند. گویی هر چه جامعه می‌خواهد را همانند سلبریتی‌ها می‌گویند و بر مدار آن حرکت می‌کنند. اما روشنفکر راستین یک پایش در حقیقت است و یک پایش در جامعه. در مورد تعریف شریعتی از روشنفکری هم به نظرم تعریف او متناسب با عصر خودش است که دوران روشنفکران پیامبرگونه بود. اما امروز و آینده عصر روشنفکران پیامبرگونه و دگرگون‌کننده کلی جامعه نخواهد بود. در عصر جهانی جدید مرجعیت به معنای گذشته در شنیدن یک سخن وجود ندارد و دائماً با مراجع مختلف اندیشه‌سازی طرفیم. همچنین در موضوع قبیله‌گرایی این نکته در فضای آکادمیک امروزه هم وجود دارد که متاسفانه بحث و نقد آزادانه افکار در آن وجود ندارد.

رحیم زاده به عنوان سخنران بعدی گفت: ما از هر معرفت و خاستگاهی شروع کنیم، از قبیل فقه، فلسفه، هنر و علم اگر شخص از پایگاه خود نگاهی به بیرون داشته باشد این در حوزه روشنفکری است، و الا شخص برج عاج‌نشین است. متاسفانه در بعضی از دانشگاهیان ما این نگاه وجود دارد که اگر کسی روشنفکر شد سوادش کمتر از افراد دانشگاهی است. یک مُد جاری در جامعه ما این است که در کتب پژوهشی ما مدام

ارجاع به بیرون وجود دارد و دو خط فکر متعلق به خود شخص در پژوهش دیده نمی‌شود. پژوهشگر امروزی معادل این شده است. اگر کسی بیان خوبی داشت آن را نمی‌توان نقطه ضعفی برای او به حساب آورد و حرفش را خطا به نامید.

وی ادامه داد: افرادی هستند که دغدغه و دیسپلین خود را اجتماع تعریف کردند. مثل پزشکی که اگر آن را تقلیل به جمع جبری ریاضی فیزیک و شیمی بکنیم، این‌ها تا زمانی که در قالب دیسپلین پزشکی جمع و تعریف نشوند پزشکی نداریم. پزشکی‌ای که معطوف به بیماری است در حالی که هرکدام اینها به تنهایی به درمان بیماری مربوط نیستند. بر همین مبنا اگر کسی آمد و آموخته‌های فنی و تئوریک قبلی خود را به خورد اجتماع داد، روشنفکر می‌شود. شخصیت‌هایی نظیر (ابوالقاسم) گرجی، (سیدجعفر) شهیدی، (محمدرضا) شفیع‌کدکنی و (غلامحسین) دینانی دغدغه و نگاه اجتماعی ندارند. گستره فقهی، تاریخی، رجالی و فلسفی آنها به خورد یک پروژه از جنس مسئولیت و تعهد اجتماعی داده نشده است. با منطبق آقای باقی در مصاحبه مدنظر گفته شده شخص آیت‌الله مکارم شیرازی به روشنفکری نزدیکتر است. من حدس می‌زنم چون آیت‌الله مکارم شیرازی در روش از تکنیک‌های مدرن استفاده می‌کند آقای باقی ایشان را بیشتر نزدیک به روشنفکری دینی می‌دانند. در حالی که از آقای مکارم شیرازی کمتر تفقه مبتنی بر مبانی دنیای امروز می‌بینیم. استفاده از تکنیک و ابزار موجب روشنفکری نمی‌شود. اصلاً این طور نیست. روشنفکری یعنی کسی که از هر پایگاهی که هست به بیرون نگاه می‌کند.

عضو هیات علمی وزارت علوم افزود: ملکیان خاستگاه حوزوی دارد، شبستری هم به همین ترتیب. ولی اگر کسی معتقد شد با دین ظرفیت پاسخگویی به پرسش‌های جدید را دارد، روشنفکر دینی است. نوع ملکیان آن را بیشتر این پاسخگویی در حالت‌های عرفانی، رفتاری و مشاوره‌گرانه می‌دانند. مثلاً سروش هم معتقد است از همین چارچوب‌ها می‌تواند تئوری‌های دیگری در آورد. البته ایشان هم از برخی از آنها عدول کرده است. بنابراین روشنفکر کسی است که دغدغه دین دارد، اما بیرون از دین ایستاده است. وی اضافه کرد: روشنفکر دینی از سنت نمی‌گسلد و نمی‌گذرد. بلکه نوع نگاهش به سنت متحول می‌شود. مثل دل‌بستن و دل‌نبستن است. اصلاً عبور از سنت ممکن نیست. برخی چیزی را نقد می‌کنند که اصلاً امکان ندارد. به علاوه در رابطه دین و روشنفکری دینی باید مصداقی صحبت کرد. برای مثال در آدمی مثل سروش هیچ گفتار یا رفتاری را نمی‌بینید که بگوید دین برای گذشته است و به درد نمی‌خورد. یا اینکه خودش عامل به دین نباشد. نقد سنت به معنای عبور از آن نیست. کسی که حتی به نفی سنت هم معتقد است، باز

درگیر آن است.

رحیم زاده در بخش پایانی سخنان خود با اشاره به زاییده شدن حقیقت در بستر گفت‌وگو گفت: سروش در کتاب قبض و بسط تئوریک شریعت می‌گوید حقیقت مقدمه نیست، بلکه نتیجه است. حقیقت جایی پنهان نیست که کسی پیشش باشد. عقیده در تضارب است. به تعبیر امام علی (ع) (اَضْرِبُوا بَعْضَ الرَّأْيِ بِبَعْضٍ يَتَوَلَّ دُ مِّنْهُ الصَّوَابُ). رایزنی کنید تا اندیشه درست متولد شود) حقیقت پیشاپیش در جُبه و اختیار فردی و گروهی نیست. بلکه در همین گفت‌وگوهاست که حقیقت زاییده می‌شود.

روشنفکری دینی؛ یعنی اجتهاد در اصول

نوظهور به عنوان نفر بعدی راجع به نسبت روشنفکری با دین گفت: در سنت اجتهاد، ما اجتهاد در فروع و مسائل فقهی داریم. اما روشنفکری دینی یعنی اشتباه اجتهاد در اصول، اجتهاد در باورها و مبانی. همانگونه که در بحث جرأت و جسارت پرسشگر روشنفکر گفتم. به عنوان مثال در همه متون ادیان ابراهیمی بحث آفرینش مطرح است. کسی در مورد این نکته در متون مقدس قرن‌ها بحثی نداشت. چرا که متعارض با باورهای سنتی نبود. اما وقتی نظریه بیگ بنگ یا مهبانگ مطرح شد، آفرینش در شش روز مورد تردید قرار گرفت. در ذهن همگان به ویژه باورمندان خلجان ایجاد شد. روشنفکری دینی سعی می‌کند این تعارضها را حل کند. بنابراین راجع به نسبت دین و روشنفکری دینی باید بگویم روشنفکری دینی اجتهاد در اصول می‌کند. او به این صرافت رسیده که پاسخ‌های رسیده از دالان تاریخ یا همان سنت جوابگو نیست و باید پاسخ‌های تازه پیدا کرد. استاد گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی در بخش بعدی سخن درباره کارنامه روشنفکران دینی گفت: در بررسی این کارنامه باید به این پرسش پاسخ دهیم که آیا دستاوردهای روشنفکری دینی در بهتر کردن فهم ما از مقولات دینی کارآمدی داشتند؟ پرسش دوم اینکه آیا تلاش‌های روشنفکران دینی در پیراستن دین از ضوابط و خرافات مؤثر بوده است یا نه؟ پاسخ به این سؤالات آشکار کننده کارنامه روشنفکری دینی است.

در پایان اکبری بیرق ضمن تشکر از برگزارکنندگان جلسه وعده داد این مباحث در جلسات آینده ادامه می‌یابد و افزود: هدف روشنگری راز زدایی از عالم است و روشنفکری بسته به اینکه در چه زمینه‌ای مطرح بشود، هدفش کلی‌تر است و جریان روشنفکری دینی در کشور ما از میرزا ملکم خان گرفته تا آخوند زاده و بعدها افرادی نظیر مهندس بازرگان و دکتر سبحانی و فخرالدین شادمان و شریعتی و سروش و خود آقای باقی که جزو روشنفکران دینی هستند، گرچه خودشان قبول ندارند، و دیگران و دیگران، این‌ها در حوزه^۴ روشنفکری دینی در ایران موضوع

دین را روشن‌تر و روشن‌تر کردند و در اثر مجاهدت‌های آنان، کسانی که اسم بردم و کسانی که نام نبردم، دینداری ما قدری از دینداری معیشت‌اندیش به نوع معرفت‌اندیش نزدیک‌تر شده است. همچنین در تحولات سیاسی 50 ساله^۱ اخیر روشنفکری دینی و نحله‌های مختلف آن حق بزرگی بر گردن شهروندان جمهوری اسلامی ایران دارند. زیرا واقعه^۲ دوم خرداد و دوره^۳ اصلاحات که نقطه^۴ عطفی در تاریخ جمهوری اسلامی ایران است، محصول تلاش فکری روشنفکران دینی است. امیدواریم در جلسه‌ای در آینده کارنامه^۵ روشن فکری دینی در حوزه^۶ سیاست را به بحث بذاریم. امیدوارم این مباحث در گسترش اندیشه و تفکر و تعمیق باورهای دینی و البته رسیدن به حقوق شهروندی، مردم‌سالاری و آزادی یک گام به جلو باشد.